



ویژه نامه ولادت امام کاظم (ع)



عید مولود کاظم

علیه السلام

قال الامام الكاظم (عليه السلام)

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».

بهترین عبادت بعد از شناخت خداوند، انتظار فرج و کشایش است.

سلام بر باب الحوائج کاظمین

«يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَيُّهَا الْكَاطِمُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

«یا الحسن ای موسی بن جعفر ای کاظم ای فرزند رسول خدا ای حجت خدا بر خلق ای آقای ما و سرور ما، ما رو آوردیم و شفیع گرفتیم و توسل جستیم بوسیله تو بدرگاه خدا و تو را پیش روی حاجت های خویش قرار دادیم ای ابرومند نزد خدا شفاعت کن برای ما پیش خدا».

(بخارا الانوار، مجلسی، ج ۹۹، ص ۲۴۸)

ولادت خورشید هفتم

ولادت امام موسی کاظم (ع) در ماه ذی الحجه سال ۱۲۷ هجرت می باشد. البته در تاریخ ولادت ایشان بین دو ماه صفر و ذی الحجه اختلاف است که قول مشهور همان ذی الحجه می باشد. مکان ولادت ایشان «ابواء» منزلی بین مکه و مدینه (رک: دلائل الإمامة، طبری املی صغی، ص ۳۰۳) همزمان با حکومت عبدالملک بن مروان بوده است. (تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)، شریف قرشی، ج ۱، ص ۵۹) پدر امام موسی کاظم (ع)، رئیس مذهب جعفری امام جعفر صادق (ع) و مادر بزرگوارشان حمیده بربریه (بخارا الانوار، مجلسی، ج ۴۸، ص ۶)، حمیده اندلسی بوده و از القاب ایشان «لؤلؤة» می باشد. (الصباح اذا اسفر فی احوال الامام موسی بن جعفر (ع)، زین الدین، ج ۱، ص ۲۷) امام صادق (ع) در قداست و پاکی ایشان فرموده است: «حَمِيدَةٌ مُصَفَّاءٌ مِنَ الْاِنْسَانِ كَسَبِيكَةِ الذَّهَبِ مَا زَالَتْ الْاَمَلَاكُ تَحْرُسُهَا حَتَّى اُذِيَتْ اِلَى كِرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ لِي وَ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي»، «حمیده از پلیدی ها مانند شمش طلا، پاک است. فرشتگان همواره او را نگهداری کردند تا به من رسید به جهت کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من فرمود». (کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۷۷)

نام امام (ع) «موسی» بود. این نام تا آن زمان در خاندان رسالت سابقه نداشت ولی در تاریخ سابقه ممتدی داشت که تجدید کننده و یادآور مجاهدت ها و بت شکنی های موسی بن عمران (ع) بود. پیامبری که امتی را از ضلالت و گمراهی نجات داد و در برابر طاغوت های عصر خویش ایستاد و آن ها را شکست داد. (دورنمایی از زندگی موسی بن جعفر (ع)، عقیقی بخشایشی، ص ۱۵)

امام (ع) به کنیه های ابوالحسن اول، ابوالحسن ماضی، ابو ابراهیم، ابو علی و ابو اسماعیل مشهور بودند. (تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)، شریف قرشی، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۶)

ایشان همچنین القاب کاظم، باب الحوائج، صابر، زاهر، عبد صالح، صالح، سید، وفی، امین، پاک نفس و فرمانده سپاه را دارا بودند که کاظم از همه مشهورتر می باشد. (احسن التراجم لاصحاب الامام موسی الکاظم (ع)، الشبستری، ج ۱، ص ۱۴) در برخی منابع در کنار کاظم از ساکت استفاده شده و به عبارتی این لقب امام (ع) با صفت ساکت تاکید شده است. (مسند الامام الکاظم ابی الحسن موسی بن جعفر (ع)، العطاردی، ج ۱، ص ۶)

در تبیین معنی «کاظم» می توان به ریشه «کظم» نگاه اجمالی داشت که در تحقیق به معنی ضبط شی و حبس آن در درون است که مصداق آن در هنگام حزن و غم رخ می دهد. (رک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱۰، ص ۷۰) و این فرو خوردن نفس کنایه از سکوت است.

در این که «باب الحوائج» به عنوان یکی از القاب ایشان ذکر شده است. به نهایت جود و سخاوت امام (ع) و همدردی با مظلومان بر می گردد. که از ایشان به عنوان وسیله گشوده شدن مشکلات، گرفتاری ها و واسطه فیض الهی یاد می شود. از این رو هر کس دست نیاز به این دامن پر خیر دراز کند، حاجت روا خواهد شد که وی باب الله و باب الحوائج است. (رک: دانشنامه امام کاظم (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۱۰۵)

لقب «زین المجتهدین» نیز برای امام (ع) برشمرده شده که مردم مدینه ایشان را به خاطر صوت زیبا، قرائت قرآن با حزن و... به این لقب می خواندند. (اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۰۹) در میان علمای انساب و مورخین درباره تعداد فرزندان امام (ع)



خالق و محیط بر دریای محیط علوم بی پایان ایشان است هیچ کسی نمی داند. (ناسخ التواریخ زندگانی حضرت موسی بن جعفر (ع)، سپهر، ج ۲، ص ۱۱۱)

امام موسی کاظم (ع) سرآمد علم، بصیرت، معرفت، دانش و کمال بود که این فضایل را به شاگردان آموخته و نسبت به اجرای آن ها توصیه داشتند. تا آن جا که عظمت و شخصیت عظیم امام (ع) در شاگردان متبلور گشته و آن ها نیز در عصر خود از شخصیت های برجسته بودند. در این مجال به نام تعدادی از تربیت یافتگان مکتب امام (ع) از قبیل ابن ابی عمیر، صفوان بن مهران، صفوان بن یحیی (دانشنامه امام کاظم (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۲۸۸)، علی بن یقطین، مؤمن طاق و هشام بن حکم اشاره می شود.

یکی از دیگر مطالبی که در این راستا می توان به آن اشاره داشت، تغییر در شیوه نشر حدیث بود. با توجه به سخت گیری های حاصل از جانب حکومت بنی عباس و جایگاه حدیث، طریقه نشر احادیث به صورت: سوالی، مکاتبات، وکالت و مناظرات تبدیل شد.

مکاتبات در زمان امام صادق (ع) ظهور کرد و به شکل وسیعی در زمان امام کاظم (ع) و بقیه ائمه (ع) منتشر شد. رساله هایی از سوی اصحابی مثل علی بن یقطین و حسین بن مختار و غیر آن دو ظهور یافت. (وقائع المؤتمر السنوی الثالث الدولي، الامانة العامة للعبئة الكاظمية المقدسة، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۳)

۴. نقش انگشتر

نقش انگشتر آن حضرت (ع) همانند سایر ائمه (ع) از برجستگی خاصی برخوردار بود. به عبارتی، دقت در مضمون عبارت روی انگشتر امام (ع)، نهایت ایمان، تقوا و خداجویی ایشان را بیان می کند. نقش انگشتر امام بزرگوار عبارت بود از: «الْمَلِكُ لِلَّهِ وَخَدَهُ»، «سلطنت تنها از آن اوست». (بخارا الانوار، مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۱) این عبارت همچنین بیان کننده دل بستگی زیاد ایشان به خدا و انقطاع به حق تعالی می باشد. (تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)، شریف قرشی، ج ۱، ص ۶۳)

۵. نبوغ در کودکی

نبوغ سرشار نیز در میان ائمه (ع) همیشه مطرح بوده است. که این امر به عنوان امتیاز در بین فرزندان امامان (ع) مشاهده می شده است. در میان فرزندان امام جعفر صادق (ع)، امام موسی کاظم (ع) از هوش و نبوغ بالایی برخوردار بوده اند. که امام (ع) از آن به عنوان برتری امام موسی کاظم (ع) در میان فرزندان دیگر یاد کردند.

روزی امام موسی کاظم (ع) خدمت پدرش امام صادق (ع) رسید. در نزد پدر لوحی بود. فرمود: «پسرم روی این لوح بنویس: از کار زشت خودداری کن و مرتکب آن مشو، امام صادق (ع) فرمود: پسرم! این عبارت را توضیح بده؟ امام کاظم (ع) گفت: «وَمَنْ أَوْلَيْتَهُ حَسَنًا فَرَزَهُ» و نسبت به هر کس که احسان کردی، پس بیشتر کن. آنگاه امام

اختلاف وجود دارد و در منابع ارقام متفاوتی درج شده است. در باب این اختلاف دلایلی از قبیل ذکر صفت، لقب و کنیه به جای اسم فرزندان، اضافه شدن اسامی نوادگان و احفاد به جای اسم فرزندان، نسب سازی، جعلیات، ورود افسانه ها و توهمات عامیانه، اشتباه در نسخ چاپی و ... دخیل می باشد. (رک: مهاجران موسوی، عرفان منش، ص ۳۴ و ۴۵ - ۴۶)

امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) از فرزندان خاص ایشان بودند. تا آن جا که امام رضا (ع) به معین الضعفا، عالم آل محمد (ص) و حضرت معصومه (س) به کریمه اهل بیت و اخت الرضا (ع) ملقب بودند. (رک: الصباح اذا اسفر فی احوال الامام موسی بن جعفر (ع)، زین الدین، ج ۱، ص ۲۸۳)

درباره باب الحوائج (ع)

زندگی پر برکت امام موسی کاظم (ع)، مملو از فضایل اخلاقی، استقامت، علم و معرفت و خدا محوری بود. که در این قسمت به شمار محدودی از فضایل ایشان اشاره می شود.

۱. امامت

امامت و ولایت در خاندان رسول الله (ص) امری واضح بود که هر امامی، امامت و وصایت امام بعد خود را تبیین می کرد. در مورد امام موسی کاظم (ع) این گونه نقل شده که ابراهیم کوفی می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَإِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَهُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَلْبُهُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا بُرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي»، «نزد امام صادق (ع) نشستیم بودم، که امام موسی بن جعفر (ع) که در آن زمان کودک بود، وارد شد. بلند شدم به سوی او رفتم و او را بوسیدم و بعد نشستیم. امام صادق (ع) فرمود: «ای ابراهیم، او بعد از من امام شماست». (بخارا الانوار، مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۵)

۲. رهبری دل ها

امام کاظم (ع) همانند پدران بزرگوارش بر دل های مردم حکومت می کرد. این مساله ای بود که از ابتدا، خلفای زمان از آن رنج می بردند و نسبت به آن عکس العمل هایی نشان می دادند.

نمونه آن در زمان امام (ع) این گونه بود که روزی هارون امام (ع) را کنار کعبه دید و به ایشان گفت: تو همان هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده تو را به پیشوایی بر گزیده اند؟ امام (ع) فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقَلُوبِ وَأَنْتَ إِمَامُ الْجَسُومِ»، «من بر دل های مردم حکومت می کنم و تو بر تن ها». (عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، بحرانی اصفهانی، ج ۲۱، ص ۲۴۲)

۳. دریای علوم و معارف

معیار علوم، مقدر معارف و فنون جمیله ایشان را جز خداوند تعالی که

صادق (ع) عبارت دیگری فرمود: بزودی از دشمن هر نوع مکرری را خواهی دید و امام کاظم (ع) ادامه داد: «إِذَا كَادَ الْعَدُوُّ فَلَا تَكِدُهُ»، هر گاه دشمن حمله کرد، تو به او مکر مکن. پس امام صادق (ع) فرمود: «خداوند از فرزندان پیامبر (ص) بعضی را بر بعضی دیگر، برتری داد». «مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۳۱۹»

در مکتب امام (ع)

مکتب انسان ساز امام کاظم (ع) به یاران و دوستان آن حضرت درس خداپرستی، عدالت، امام شناسی، مردم باوری، ظلم ستیزی، آزادی، صبر بر اسارت و ... را داد که در این مجال به ذکر گوشه هایی از این عظمت و بزرگی پرداخته می شود.

۱. تضرع به درگاه حق تعالی

امام (ع) این گونه با خداوند متعال به مناجات می پرداخت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ»، «خداوند در آن زمان که مرگ به سراغم آید راحت و در آن هنگام که در برابر حساب اعمال حاضرم کنی عفو را به من ارزانی دار». (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، ج ۲، ص ۲۳۱)

۲. یاور مظلومان

یکی از ابعاد مهم زندگی امام (ع) مساعدت به مظلومان بود که به صورت های مختلف انجام می گرفت. به ویژه آن جا که مظلومی در بند می شد. از این رو در توصیه هایی فراوانی در این زمینه به یاران و اصحاب داشتند. نمونه ای از این سخنان ارزشمند را به علی بن یقطین بیان فرمودند: روزی علی بن یقطین از امام (ع) اجازه استعفا از دستگاه حکومت را داشت که امام (ع) به وی فرمود: «نه، تو باید آنجا بمانی، زیرا بودن تو در آنجا مایه ی آرامش قلب ما و موجب عزت مسلمانان است ... بعد فرمود: تو ضمانت یک کار را به من بده، من هم ضمانت سه چیز را به تو می دهم. تو ضمانت کن که هرگاه شیعیان ما در دستگاه هارون گرفتار شدند کمکشان کنی و از گرفتاری نجاتشان بدهی، من هم ضمانت می کنم که هرگز شمشیر به تو اصابت نکند و هرگز زیر سقف زندان نروی و فقر هم به خانه ات راه نیابد». (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۳۶)

۳. بلاهای مومن

کمال انسان شریایی را می طلبد که انسان باید آن شرایط را داشته باشد. یکی از آن امور مهم ایمان است که ممکن است در معرض ابتلا و خطاهای زیادی قرار گیرد از این رو نسبت به حفظ آن تاکید شده است.

درخ داد بلاها، صبر انسان در مقابل بلا موثر می باشد زیرا با افزایش ایمان بلا افزایش می یابد همان طور که امام موسی کاظم (ع) می فرماید: «الْمُؤْمِنُ مَثَلُ كِفْتِي الْمِيزَانِ، كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ»، «مؤمن همانند دو کفه ترازوست، هر گاه به ایمانش افزوده

گردد، به بلایش افزوده گردد». (الأمالی، طوسی، ص ۶۳۱)

۴. استفاده مناسب از زمان

اهتمام به زمان در سراسر زندگی ائمه (ع) مشهود بوده است تا به این وسیله عمر را در راه اطاعت و بندگی کامل حق تعالی به اتمام برسانند. ایشان در این مقوله مانند دیگر مکارم اخلاقی به عنوان الگو برای مردم در تمامی زمان ها می باشند.

امام کاظم (ع) در باب استفاده بهینه از زمان و تقسیم کار در شبانه روز تاکید داشتند و می فرمودند: «اجتهدوا فی أن یکونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهِذِهِ السَّاعَةُ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ»، «بکوشید که اوقات شبانه روزی شما چهار قسمت باشد: قسمتی برای مناجات با خدا، قسمتی برای تهیه معاش، قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب های شما را به شما می فهمانند و در دل به شما اخلاص می ورزند و قسمتی را هم در آن خلوت می کنید برای درک لذت های حلال و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می شوید». (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۲۱)

۵. پرهیز از تنبلی

تنبلی و تن پروری در دین مبین اسلام مذموم شمرده است و نسبت به آن سخنان فراوانی روایت شده است. این مبحث در زندگی دنیوی و اخروی انسان اثری را بر جای می گذارد. همان گونه که امام هفتم (ع) فرمود: «إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجْرَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْتَعَانِكَ مِنْ حَطِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»، «از سستی و بی حالی پرهیز، زیرا این ها تو را از فواید دنیوی و اخروی محروم می کند». (کافی، کلینی، ج ۹، ص ۵۵۹)

۶. رنج و نیکی

خصلت بشر این است که سختی و مشقت او را برای روزهای سخت تر آماده می کند و او را قدر شناس روزهای آسودگی می نماید. از این رو میان رنج و نیکی نیز ارتباط وجود دارد که امام کاظم (ع) فرمود: «مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَضْضًا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْقِعٌ»، «کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد». (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، ص ۳۰۵)

۷. حرمت نان

نان، برکتی که همیشه در سفره ها بوده و با جسم انسان عجین گشته است. این نعمت خداوند، نقش مهمی در سلامتی انسان ایفا می نماید. از این رو در دستورات اسلامی نسبت به حفظ، احترام و پرهیز از هدر رفتن آن توصیه شده است.

مفضل بن یونس می گوید: روزی در خدمت حضرت (ع) بودم. در این هنگام کاسه ای آوردند که زیر آن نان بود، امام (ع) فرمود: «... أَلَمْ يَأْكُلُوا الْخُبْزَ أَنْ يَكُونَ تَحْتَهَا...»، «نان را گرمی تر از آن بدارید که زیر کاسه باشد و به من فرمود: به غلام بگو تکه نان را از زیر کاسه بردارد».

(المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۸۹)

۸. سفر ایمن

از امام (ع) نقل شده که هر کسی تنهایی روانه سفر شود. بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ أَنْسِ وَ حَسْبِي وَ أَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي وَ أَدْغِيَّتِي». (من لا يحضره الفقيه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۲۷۶)

نگاهی به سیره تربیتی امام موسی کاظم (ع)

امام هفتم (ع) در سبک تربیت فرزندان، از شیوه پدران خود درس گرفته بود و به همان سبک عمل می کرد. در واقع توصیه هایی که به مردم در این زمینه داشتند، ایشان عامل به آن بودند که در این قسمت به ذکر موارد اندکی از سیره تربیتی ایشان اکتفا می شود.

۱. تربیت از تولد تا مرگ

تربیت منحصر به دوران خاصی نیست. سخنان ائمه (ع) موید این مطلب می باشد که حتی قبل از دوران تولد فرزند باید به این مقوله اهتمام داشت. از طرفی عرصه تربیت و تحصیل مسدود نمی شود و تا پایان عمر ادامه دارد.

در این قسمت به نمونه ای از تربیت معنوی و کامل اشاره می شود. نجمه مادر حضرت رضا (ع) می گوید: «هنگامی که وضع حمل کردم، پسر علی بن موسی (ع) دست هایش را بر زمین قرار داده، سر را به سمت آسمان بلند کرد و لب هایش را حرکت داد، گویا سخن می گفت. پدرش موسی بن جعفر (ع) بر من وارد شد و فرمود: ای نجمه، کرامت پروردگارت گوارایت باد. آنگاه نوزاد را، که در لباس سفید پیچیده بودم، به حضرت دادم. امام (ع) در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت؛ آب فرات خواست، کامش را با آب فرات آشنا ساخت؛ سپس او را به من داد و فرمود: بگیرش که بقیه الله در روی زمین است». (عیون اخبار الرضا (ع)، ابن بابویه، ج ۱، ص ۲۰)

۲. احترام به فرزند

احترام به فرزند به اشکال مختلف صورت می گیرد. یکی از این صور، شایسته صدا زدن و مخاطب قرار دادن فرزند است که در سیره تربیتی امام (ع) کاملاً مشهود است.

از سلیمان بن حفص مروزی نقل شده که موسی بن جعفر (ع) فرزند خود، علی را «رضا» نامید و هر زمان که نام او را بدون خطاب به او بر زبان جاری می کرد، می فرمود: بگویند فرزند من رضا، نزد من بیاید و به فرزند خود «رضا» چنین گفتم و فرزند من رضا چنان گفت و هر گاه آن جناب را مخاطب قرار می داد، می فرمود: «یا ابالحسن». (عیون أخبار الرضا (ع)، ابن بابویه، ج ۱، ص ۱۴)

۳. به کار گرفتن اصل تدریج

یکی از اصول تربیتی اصل تدریج است که در زمینه افزایش اطلاعات کودک، تشویق، تنبیه و ... باید از آن به صورت متعادل بهره گرفت.

امام (ع) در زمینه تربیت کودک و آشنا ساختن تدریجی وی با مشکلات و سختی های زندگی جملات ارزنده ای بیان کردند. (رک: دورنمایی از زندگی موسی بن جعفر (ع)، عقیقی بخشایشی، ص ۱۵) من جمله سخنی است که صالح بن عقبه از امام کاظم (ع) نقل می کند: «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ خَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا»، «بهتر آن است که کودک را در همان سن پایین با سختی ها و مشکلات آشنا کنی تا وقتی بزرگ شد بتواند مشکلات را تحمل کند. سپس فرمود: جز این شایسته نیست عمل شود». (الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۱)

۴. صبر امام (ع) در بیانات رهبری

مقام معظم رهبری در سخنانی به بیان زندگی این امام همام اشاره داشتند و به نوعی ایشار و مقاومت امام (ع) را به عنوان نمونه ای از یک زندگی جوانمردانه و وارسته مثال زدند.

«یکی از تلخی های تاریخ زندگی ائمه (ع) همین شهادت موسی بن جعفر (ع) است. البته می خواستند همان جا هم ظاهر سازی نکنند؛ در روزهای آخر سندی بن شاهک عده ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد بودند، آورد دور حضرت، اطراف حضرت، گفت ببینید وضع زندگی اش خوب است، مشکلی ندارد؛ حضرت آن جا فرمودند بله، ولی شما هم بدانید که این ها من را مسموم کردند و حضرت را





مسموم کردند با چند دانه‌ی خرما و در زیر بار سنگین غل و زنجیری که برگردن و بر دست و پای امام بسته بودند، امام بزرگوار و مظلوم و عزیز در زندان روحش به ملکوت اعلی پیوست و به شهادت رسید. البته باز هم می ترسیدند، از جنازه‌ی امام موسی بن جعفر (ع) هم می ترسیدند، از قبر موسی بن جعفر (ع) هم می ترسیدند. این بود که وقتی که جنازه‌ی موسی بن جعفر (ع) را از زندان بیرون آوردند و شعار می دادند به عنوان این که این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده بوده، این حرف ها را می گفتند تا این که شخصیت موسی بن جعفر (ع) را تحت الشعاع قرار بدهند؛ آن قدر جو بغداد برای دستگاه جو نامطمئنی بود که یکی از عناصر خود دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد - سلیمان بن جعفر بن منصور عباسی، یعنی پسر عموی هارون که یکی از اشراف بنی عباس بود - دید به این وضعیت ممکن است که مشکل برایشان درست بشود، یک نقش دیگری را او به عهده گرفت و جنازه‌ی موسی بن جعفر (ع) را آورد؛ کفن قیمتی بر جنازه‌ی آن حضرت پوشاند، آن حضرت را با احترام بردند در مقابر قریش، آن جایی که امروز به عنوان کاظمین معروف هست و مرقد مطهر موسی بن جعفر (ع) در نزدیکی بغداد، دفن کردند و موسی بن جعفر (ع) زندگی سراپا جهاد و مجاهدت خودش را به این ترتیب به پایان رسان. (۱۳۶۴/۰۱/۲۳)

۵. اجرای امر امام (ع)

از محمد بن فضل روایت شده که می گوید: میان اصحاب ما درباره مسخ پاها به هنگام وضو، روایت مختلف بود که آیا از انگشتان تا برآمدگی روی پاها مسخ بکشند یا از برآمدگی ها تا انگشتان. این بود که علی بن یقطین نامه ای به ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) نوشت: فدایت شوم، دانشمندان ما در مسخ پاها اختلاف دارند اگر صلاح بدانید به خط خودتان چیزی بنویسید تا ان شاء الله، مطابق آن علم کنم، امام (ع) در پاسخ نوشت: مورد اختلاف در وضو را که نوشته بودی فهمیدم ولی آن چه را که در این باره به تو امر می کنم آن است که سه مرتبه مضمضه و سه بار استنشاق کن و لایبالی موهایی ریشت آب را رسوخ ده و سه مرتبه صورتت را بشوی و دست هایت را سه بار تا آرنج شستشو کن و تمام سرت را مسخ بکش و به بیرون و به درون گوش هایت دست بکش و سه مرتبه پایت را تا برآمدگی بشوی و بر خلاف این دستور عمل نکن.

وقتی که نامه امام به علی بن یقطین رسید از مطالب نامه که بر خلاف اجماع علمای شیعه بود تعجب کرد، اما با خود گفت: مولایم به آن چه فرموده دانایتر است و من فرمان او را می برم. بعدها علی بن یقطین در وضویش مطابق نامه عمل کرد و برای اجرای دستور امام (ع) با نظر تمام علمای شیعه مخالفت می کرد. تا این که نزد هارون از علی بن یقطین بدگویی کردند و گفتند: او رافضی و مخالف شماست.

هارون به بعضی از نزدیکانش گفت: درباره علی بن یقطین و اتهام او به مخالفت با ما و گرایش به رافضی ها پیش من زیاد سعایت

شده است ولی من در خدمتگزاری اش نسبت به خود قصوری ندیده ام و بارها او را آزموده ام چیزی از اتهام او بر ما ثابت نشده است و مایلیم که جریان او را به طوری که خود نداند تا از من بر حذر شود، کشف کنم. گفتند: یا امیرالمؤمنین! رافضی ها در وضو گرفتن با اهل سنت مخالفند و وضو را ساده می گیرند و پاها را نمی شویند، او را بدون این که بفهمد آزمایش کنید. گفت: بسیار خوب، با این عمل حقیقت وضع او روشن می شود.

سپس مدتی او را به حال خود گذاشت و به کاری در منزلش مشغول ساخت تا وقت نماز فرا رسید، علی بن یقطین همیشه برای وضو و نمازش اطاق خلوتی داشت همین که وقت نماز شد، هارون پشت دیوار ایستاد؛ جایی که وی علی بن یقطین را می دید ولی او هارون را نمی دید. پس علی بن یقطین آب وضو خواست و مطابق دستور امام (ع) وضو گرفت، در حالی که هارون با چشم خود می دید، وقتی که جریان را دید نتوانست خودداری کند جلو آمد تا جایی که علی بن یقطین او را دید، صدا زد یا علی بن یقطین کسی که پنداشته است تو رافضی هستی دروغ گفته است.

و از آن به بعد مقام علی بن یقطین پیش هارون بالا رفت و نامه امام (ع) بدون هیچ مقدمه ای رسید: ای علی بن یقطین از هم اکنون مطابق دستور الهی وضو بگیر؛ یک مرتبه صورتت را به قصد وجوب و یک مرتبه به منظور استحباب بشوی و دست هایت را از آرنج نیز همین طور شستشو بده و جلو سر و روی پاهایت را از زیادی رطوبت وضویت مسخ کن، آن چه از آن بر تو بیمناک بودیم بر طرف شد. والسلام. (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۲۹)

گوشه هایی از سیره سیاسی امام (ع)

با وجود این که پس از امام صادق (ع) منصب الهی امامت و ولایت از طرف خداوند به امام موسی کاظم (ع) واگذار شد. اما رهبری اجتماعی و سیاسی مردم در دست حاکمان غاصب و ظالم قرار داشت. امام (ع) نیز همانند پدر بزرگوارش به رهبری فکری و علمی و نیز تبلیغ و تحکیم مبانی دینی پرداخت. (آیین عقل ورزی، مهدی زاده، ص ۱۸)

از جهت دیگر عصر امام (ع) با امواج سهمگینی از جنبش های شعوبی و قومی مواجه بود. ظهور مکتب های دینی و جهت گیری های عقیدتی که هیچ ارتباطی با اسلام نداشتند و از هر جهت با هم ناسازگار بوده اند، بروز بیشتری یافته بودند. از این رو از دیگر عصرها متمایز بود. (رک: تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)، شریف قرشی، ج ۲، ص ۱۲۴)

در احوالات هارون آمده است که در سفرش به مدینه هنگام زیارت قبر رسول الله (ص) در حضور سران قریش و رؤسای قبایل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا ابْنَ عَمِّ» و این را از روی فخر فروشی به دیگران گفت. امام کاظم (ع) حاضر بود و فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا أَبَتِ»، «سلام بر تو ای پدر من» می گویند رنگ هارون دگرگون شد و خشم از چهره اش نمودار گردید. (روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۵)

امام (ع) در آسمان فضیلت، تقوا، دانش و رهبری می درخشید و مردم دسته دسته به ایشان پنهانی روی می آوردند. زندگی ایشان نمادی از صبر و استواری در راه دفاع از دین حق می باشد.

در نامه ای که امام (ع) در زندان برای هارون نوشته، این امر به وضوح مشهود است: «هیچ روز در سختی بر من نمی گذرد مگر که بر تو همان روز در آسایش و رفاه می گذرد، تا هر دو رهسپار روزی شویم که پایانی ندارد و تبهکاران در آن روز زیناکارند». (تاریخ بغداد، البغدادی، ج ۱۳، ص ۳۳)

کاظمین

کاظمین از شهرهای اسلامی می باشد که به دست مسلمین بنا شد. از آن جا که سادات قریش را در این مکان دفن می کردند، به «مقابر قریش» مشهور بوده است و از سال ۱۸۳ این سرزمین شهرت یافت و سیل زائرین به این شهر می آمدند. در سال ۲۲۰ با شهادت امام جواد (ع) و دفن در این مکان، عظمت بیشتری گرفت. (رک: زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع)، شرکت سهامی طبع کتاب، ج ۲، ص ۳۴۱) از آن جایی که در این حرم حضرت موسی بن جعفر (ع) و نواده ایشان امام جواد (ع) مدفون می باشند شهر به «کاظمین» نامیده شده است. امام (ع) در سال ۱۸۳ هجری در زندان بغداد به امر هارون عباسی و به دست سندی بن شاهک مسموم شد و به شهادت رسیدند. (احسن التراجیم لاصحاب الامام موسی کاظم (ع)، الشبستری، ج ۱، ص ۱۴)

